

بی تفاوتی در بیانات اعلیحضرت

امیرفیض- حقوقدان

برنامه افق صدای آمریکا برای انتخاب شخصیت محبوب کارشناسی و رسانه ای برنامه خاصی در ۲۹ آوریل سال جاری ترتیب داد که یکی از شخصیت های شرکت کننده اعلیحضرت بودند، این تحریر به ماجرای انتخابات شخصیت سیاسی افق صدای آمریکا وارد نمیشود تنها به موضوع مورد انتخاب اشاره ای خواهد داشت و سپس نقد بیانات اعلیحضرت در آن برنامه، جوهر این تحریر خواهد بود.

موضوع انتخاب

مهمترین رکن انتخابات، معلوم و مشخص بودن موضوع آن است؛ چراکه از طریق موضوع است که صلاحیت شرکت کنندگان در انتخابات روشن میشود. مانند انتخاب ملکه زیبایی و یا انتخاب نماینده مجلس.

موضوع انتخاب برنامه افق صدای آمریکا چنین عنوان شده است

چه چیزی سبب محبوبیت یک چهره و کارشناس رسانه ای میشود <

موضوع بالا نمیتواند رکن انتخابات شناخته شود زیرا که موضوع مورد سوال است و سوال، مبنای انتخابات محسوب نمیگردد.

همانطور که ملاحظه میشود سوال مزبور متضمن دو موضوع بی ارتباط باهم است یکی پرسش سبب محبوبیت یک چهره _ و دیگری، محبوبیت و برتری یک کارشناس رسانه ای.

محبوبیت یک چهره هیچ ارتباطی به کارشناسی رسانه ای و یا فعالیت های سیاسی و غیره ندارد.

عواملی سبب ایجاد آن میگردد که بسیار متنوع است.

و اما کارشناسی رسانه ای، کارشناسی رسانه ها یک علم جدیدی است که در اروپا شاید سابقه طولانی و در کشور های دیگر از جمله ایران سابقه ای بسیار جدید دارد و چون علم شناخته میشود نیاز به طی دوران خاص و تحصیل پایان نامه دارد.

سوال آقای دهقانپور متوجه هیچیک از مدعوین نمیشود زیرا هیچیک از آنان دوران تحصیل کارشناسی رسانه ای را طی نکرده اند. و محبوبیت چهره هم کلی است که عظمت آن در فرهنگ ایرانی بالاتراز آن است که در کنار کارشناس رسانه ای مطرح شود.

ممکن است تصور شود که غرض آقای دهقانپور از چهره و کارشناسی، در امور سیاسی بوده است زیرا که کار افق صدای آمریکا سیاسی است.

چهره سیاسی و یا شخصیت سیاسی صفتی است که فاعل آن باید یا در گذشته و یا حال واجد یک مقام سیاسی با مسئولیت باشد زیرا کارنامه خدمات سیاسی است که ایجاد محبوبیت و یا محکومیت و امکان مقایسه و قیاس را میدهد.

بنابراین به اختصار عرض شد، اعلیحضرت چه در مقام سلطنت و چه در مقام یک فرد عادی (ادعای خودشان) صلاحیت مشارکت در انتخابات برنامه صدای آمریکا را نداشته اند.

نقد اظهارات اعلیحضرت

اظهارات اعلیحضرت درنمایشنامه افق آمریکا که خمیرمایه این تحریر است، در دو قسمت بیان شده است.

قسمت نخست آن که سهم این تحریر است:

> اگر از من میپرسید که آیا این تیرنهائی است؟ بله، این تیری است که من شلیک کرده ام و باید به هدف بخورد و راهی غیر از این نیست. مردم ایران بهر صورت بهتون میگم، نسبت به این هدف متعهدم و تا آخرش هم می ایستم ولی من بتنهائی نمیتوانم بزرگترین دشمن مردم ایران در حال حاضر بی تفاوتی است

مقصود از تیر شلیک شده

دربیان اعلیحضرت، تیر شلیک شده همان قطعنامه شورای تجزیه طلبان است؛ که در صدر یک لشکر ۲۰ هزار نفری در معیت علیاحضرت و همسرشان شلیک فرمودند.

شلیک مزبور، متوجه دو هدف معرفی شده است یکی انتخابات آزاد و دیگری زمینه سازی برای تجزیه ایران و ایشان اصرار دارند که این شلیک، به هدف بخورد، و اینکه به مردم ایران التیماتوم هم ضمیمه فرموده اند < تا آخر پشت آن ایستاده ام > یک اطمینان خاطری است که تجزیه ایران حتمی است.

انتخابات آزاد، هدف نیست

این اشاره بجاست که هدف گرفتن استقلال و تمامیت ارضی کشور البته که هدف است (به اظهارات پیشه وری رجوع شود) ولی انتخابات آزاد، هدف نیست زیرا حقی که اعلامیه جهانی حقوق بشر و تفصیلی آنرا بیانیه بین المجالس داده و رویه های بی المللی در مورد آزاد شناختن انتخابات کشورها که امری نسبی و در رابطه با فرهنگ آن کشور قابل ارزیابی دانسته شده، هدف قابل شلیک شناخته نمیشود.

اگر هم علیرغم فلسفه آزادی انتخابات، خواسته شود شلیک اعلیحضرت به هدف انتخابات آزاد را شلیک بدانیم؛ شلیک اعلیحضرت به نتیجه رسیده و کاندیدای جنبش سبز، یعنی شیخ حسن روحانی که اعلیحضرت پایگاه اصلی حمایت و حراست از آن جنبش بوده و هستند به هدف خورده است و شیخ حسن رئیس جمهور شده است، و همانطور که ناظریم بسرعت، جنبش سبزی ها زیر حمایت آمریکا در جریان قبضه قدرت میباشند و مسیر سیاسی ایران هم حاکی است که در انتخابات، مجلس اسلامی را اصلاح گرایان (جنبش سبز = عوامل و سربازان آمریکا) خواهند برد.

بنابراین شلیک اعلیحضرت اکنون با یک هدف روبروست و آنهم استقلال و تمامیت ارضی کشور است که از کمان ماده ۱۱ قطعنامه شورای تجزیه طلبان بسوی تمامیت ارضی و وحدت ملی ایران و به خواست آمریکا شلیک شده است.

فال نیک قدم سبک اعلیحضرت

برخی افراد قدمشان سبک و رجحان آواراست و دست بکاری که بزنند مشکل گشا میشوند اعلیحضرت رامیتوان درچنان موقعیتی شناخت.

ازهنگامیکه موافقتنامه بین شورای تجزیه طلبان رابا شورای ملی کوبا امضا فرمودند چند هفته ای نگذشت که یخ بحران بین کوبا و آمریکا شروع به آب شدن شد.

همچنین یکی دوماهی ازامضای قطعنامه شورای تجزیه طلبان به خواسته انتخابات آزاد نگذشته است که مسیرانتخابات جمهوری اسلامی بسوی آزادی که جنبش سبزپرچمدار آن است به حرکت افتاده وبدون مانع هم درحرکت است.

تعهد اعلیحضرت

تعهد اعلیحضرت به بیان اینکه «نسبت به این هدف متعهدم و تا آخرش هم می ایستم» اجازه این پرسش را میدهد که متعهدله این تعهد یعنی زمینه سازی برای تجزیه وفدراتیو کردن ایران کیست؟

تعهد بدون متعهد له ممکن نیست تصور نمیکم مراد اعلیحضرت ازتعهد نسبت به تجزیه کشور تونیکی میکنی ودردجله انداز که ایزد دربیابانت دهد باز، باشد.

اعلیحضرت فرمایشات سیاسی میفرماید ومعنای تعهد درکارسیاسی خیلی سنگین است. وقتی تعهد ابرازی ایشان به اظهارات وتوقعات سابقه اعلیحضرت از آمریکا پیوست شود، این پرسش موجه بوجود میآید که چرا اعلیحضرت که متعهد وفاداری به قانون اساسی وتداوم سلطنت واستقلال وتمامیت ارضی کشوربودند ومتعهد له تعهد ایشان سنت مشروطیت وسلطنت مشروطه ایران و سند رسمی تعهد نامه هم قانون اساسی ومتمم آن بود، پایبندی وفاداری نشان ندادند ولی نسبت به تجزیه وفدراتیو شدن ایران چنین اصرارومقاومت نشان میدهند که تا آخرش هم خواهند ایستاد.

تاآخرش کجاست

مگراعلیحضرت بارها فرمودند که باانتخابات آزاد کار و ماموریت بنده تمام شده است دیگر تا آخرش ایستادن تا ماده ۱۱ قطعنامه تجزیه ایران را اجرا بفرمایند؛ باقول وقراراتتخابات آزاد و صندوق رای منافات دارد.

ایستادگی وپیشبرد برنامه انتخابات آزاد با آنکه درجهت حرکت واجراست، مبارکتان باد این سرگرمی، ولی شمارابه ایران سوگند که بهمان موفقیت اکتفا بفرمائید وازاصرارومقاومت درتجزیه ایران آنهم درحد تا آخرش ایستادن دست بکشید.

گلایه بی تفاوتی

اعلیحضرت درعبارت ولحنی موثر، گلایه خودشان رازیبی تفاوتی مردم اعلام فرمودند که همین واژه گلایه ولحن گیرا وتکان دهنده آن تمامی بیانات ایشان را تحت الشعاع قرارداد.

عبارت «بزرگترین دشمن ملت ایران درحال حاضر بی تفاوتی است»

عبارت ساده ای نیست، انسان را به جوش میآورد که چگونه ممکن است ملتی نسبت به وطنش در حدی بی تفاوت باشد که در جایگاه بزرگترین دشمن ملت ایران شناخته شود؛ آنهم به حکم و قضاوت نماد ملی و تاریخی ایران.

گلایه ناوارد

تعبیر کلام اعلیحضرت به گلایه، از باب تهذیب کلام است والا تعبیر واقعی آن افترا است.

افترا به گفتاری اطلاق میشود که مفتری (گوینده) میداند که حرفش درست نیست ولی برای فرار از اتهامی که به خودش متوجه است افترا را متوجه دیگران میکند. یکی از شروط افترا این است که افترا متوجه شخصیت طبیعی باشد و چون مردم شخصیت طبیعی نیستند افترای اعلیحضرت به مردم از سیاق انسانی محکوم است نه از باب افترا.

افترای بی محل

بزرگان گفته اند «کسی که از خودش دفاع نکند حق دفاع از کشور و مردمش را ندارد»

این سخن بزرگ مجوز تنظیم این تحریر است.

گواه تاریخ و اسناد سیاسی مبارزه بر این حقیقت پایبند است که مردم ایران پس از بهوش آمدن از فریب ۵۷ مدت بسیار کوتاهی بعزت گجی و بهت و دگرگونی سریع، نسبت به سرنوشت کشور بی تفاوت شدند ولی این مدت گرچه قابل اندازه گیری نیست ولی طبیعت انسان نمیتواند برای آن قائل به مدت شود زیرا از دست دادن رفاه و امنیت و سربلندی و بجای آن فقر و تنگدستی و نا امنی ایجاد پدیده ای میکند که ابتدا گجی و ناباوری و سپس بیداری و چاره اندیشی است و در کلام متصف به این تحریر ابتدا بی تفاوتی و سپس تفاوتمندی و چاره اندیشی است.

در چنین حالتی یعنی سرگردانی، هر انسانی به قطب و مقام و شخصی که انتظار نجات را از کمک و توجه و اقدام او دارد رجوع میکند. ایرانیان هم بر حسب همین عادت بسویی شاه و پادشاهی که مرجع امید و نجات ملت و کشور است روی آوردند یعنی با تفاوت شدند یعنی فهمیدند که فرق بین سلطنت و جمهوری چیست؛ ولی وقتی قطب امید تاریخی و سنتی و هویتی آنان در جایگاهی که قرار قانونی داشت قرار نگرفت و فرمودند که بین سلطنت و جمهوری تفاوتی نیست «اگر مردم به جمهوری رای بدهند به ۹۰ درصد آرزوهایم رسیده ام» و اکسن بی تفاوتی بسیار قوی به مردم تزریق شد مگر نه این است که کلام تشکیل دهند انرژی جامعه است؟^۱

واکسن بی تفاوتی دیگر

این تحریر قصد ارائه واکسنهای بسیار متعددی که در جهت بی تفاوتی مردم به مبارزه بوسیله شخص اعلیحضرت تزریق شده است را ندارد که فصل بسیار مشهود و تاسف باری است که تمامی موارد آن در ارشیوهای نشریه سنگر منعکس است و اگر دوسه موردی اشاره میشود برای اثبات با تفاوت بودن مردم و آشنائی بایرخی نیشترهای پشت سرهم بی تفاوتی اعلیحضرت به مردم است.

^۱ - با وجود دوری جستن اعلیحضرت از سنت دیرینه و با وجود اینکه مردم به آگاه شده اند. معهذا تنها به دلیل «شاهزاده» بودن (طبق روال مردم) ایشان در هر جا باشند بالاترین ارزش را بخود نسبت میدهند. و این نتیجه ارتباط سنتی و قانونی ایشان به مشروطه سلطنتی است نه به دلیل رییس شورای تجریه طلبان بودن. ح-ک

واکسن دیگری که بمردم تزریق شد همان عبارت تاریخی اعلیحضرت در ایجاد حقانیت برای شورش ۵۷ است. این واکسن به مردم مترصد و آگاه و تفاوتمند گفت: (ای مردم بهتون بگم! انقلاب اسلامی برخاسته از اراده ملت بود و هرکه آنرا باور ندارد درگمراهی است)

مفهوم این بیان تاریخی ایشان نه تنها تزریق بی تفاوتی بلکه ملامت از تفاوت گذاشتن بین ایام قبل از شورش ۵۷ و بعد از آن شد و در عبارت دیگر مردم رابه اشتباه خود! آگاه فرمودند.

عقب نشینی اعلیحضرت از پایگاه سلطنت که قطب امید مردم بود وهست همراه اظهار فضل هائی مانند اینکه <در زمان پدرم ۴۰ میلیون سوختند به خاطر ۴۰ نفرکه منم یکی از آنها هستم> حساب همه رادر راستای تفاوت و بی تفاوتی رسید.

تنها آدم های مقاوم ومعتقد در صحنه تفاوت باقی ماندند وبقیه مردم با سرافکندگی از نادانی خود! راه بی تفاوتی را انتخاب کردند.

روزی که فرمودند: <سرکاغذ هارا تعطیل کنید> = (سازمان های مبارزاتی را تعطیل کنید)

یکبار سازمان هائی را که هرچه بود ونبود تظاهری از مبارزه و بی تفاوت نبودن بودند، یکسره سکه یک پول فرمودند ومیدان مبارزه پر شد از عوامل جمهوری اسلامی.

واکسن بی تفاوتی کافی نبود

تزریق واکسن بی تفاوتی در گروهی از ایرانیان معتقد ومقاوم، موثر نشد ولی اعلیحضرت از آنان هم غافل نمادند و آنان را به امان خدا نسپردند وبا کلمات نا خوشایند وغیر قابل انتظار آن مردم مقاوم، و از همه مهمتر اینکه <من با آنها کاری ندارم> میخ محکم بی تفاوتی را برمیدان فعالیت سیاسی واعتقادی آنان کوبیدند؛ واین شد که امروز گله دارند که بیتفاوتی مهمترین دشمن مردم ایران است.

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو زجو

بی تفاوتی ملت

تحریر حاضر، بی تفاوتی واتهام آنرا محدود ومحصور به ایرانیان خارج ازکشور گرفته است ولی نمیتوان موضوع بیتفاوتی را به کل ملت وجامعه کنونی ایران منتسب ساخت خود اعلیحضرت به این حقیقت اعتراف واذعان دارند.

آنجا که میفرمایند: <۹۵ درصد هزینه مبارزاتی مرا مردم داخل کشور تامین میکنند> این علامت با تفاوت بودن مردم ایران است والا آدم بی تفاوت نمیآید ۹۵ درصد هزینه مبارزه کسی را که خودش کاملاً بیتفاوت به مقام وسوگند سلطنت است و اساساً عقیده ای به مبارزه ندارد به پردازند.

آنجا که میفرمایند:

<به عقیده من بهترین راه این است که به رژیم فرصت بدهیم که خودش بدست خودش خودش را از بین ببرد> آیا چنین تزی نیازه باتفاوت بودن وحساس بودن به مبارزه ومشارکت در تامین هزینه مبارزه رادارد؟ البته که خیر!

علت تعارض

علت تعارض اثربییانات اعلیحضرت درملت ایران ویا مردم خارج ازکشوراین است که ایرانیان شریک درمبارزه سیاسی خارج ازکشور ازفلسفه مبارزه تاسی میکنند واز آنجا که مبارزه سیاسی پیوند ناگسستنی با اعتقاد سیاسی دارد لذا وقتی مبارز سیاسی هماهنگی لازم وفطری بین عقیده سیاسی وهدف سیاسی را ندید بطور طبیعی به حالت تردید وبی تفاوتی دچارمیشود.

ولی این ضایعه رانمیتوان درملت ایران یافت زیرا انس ملت با چیزهائی است که درمبارزه سیاسی بدست نیاورده بلکه پشت اندرپشت پدربه پدروازطریق فرهنگ به ارث برده است وبطورطبیعی امید به شاه دارد شاید تشبیهی بتواند مارابه موضوع روشن کند.^۲

موقعیت اعلیحضرت درفرهنگ وپاورایرانیان بمناسبت ترک جایگاه سلطنت وتبدیل به فردعادی همانند امامزاده ای است که کسی در آنجا دفن نیست ولی کسانی آنرا زیارت میکنند وملجا امید و انتظارخود میدانند.

البته که ریشه وپاور این اعتقاد قلبی ملت را کلمات نامتناسب نمیتواند بکل خشک و دگرگون سازد ولی آب باهمه ملاطفت وترنمی که دارد دربلند مدت سنگ راهم سوراخ میکند.

<آب درعین نرمی ولطافت درمقابل سنگ بمراتب سخت تروبرای رسیدن به هدف لجوج تراست>

بی تفاوتی یعنی چه

بی تفاوتی به معنای تفاوت نگذاشتن بین دوچیزاست که حائز شرائط مشابه باشد.

چنین امری گرچه مصطلح درامور مبارزه سیاسی واجتماعی است ولی ازنظرفلسفی امری بعید است. هیچ چیزی درجهان نیست که باچیز دیگر متفاوت نباشد؛ دوچشم انسان باهم بی تفاوت نیستند چنانکه با چشمان میلیارد نفرهم همچین.

احساسات مردم نسبت به عوامل حاکم برجامعه هیچگاه احساسات بی تفاوت ویک سان نمیتواند باشد. هرکجا احساسات ودرک و عقل هست مسئله تفاوت خود ناماست؛ بنابراین جامعه بی تفاوت و یا انسان بی تفاوت عملا فاقد موقعیتی است که بتواند بار یک نتیجه گیری اجتماعی وسیاسی رابدوش بکشد.

تفاوت درجامعه انسانی واحساس نسبت به آن ازهرلحاظ وجود دارد ولی گاه مشهود وخودنما و گاه پنهان وبه دورازاغیاراست واینجاست که کاروتکلیف یک رهبرسیاسی ایجاد تموج یکسان وقوی برای ازقوه به فعل در آورن احساسات وعوامل پنهان ناشی ازتفاوت هاست.

قست دوم فرمایشات اعلیحضرت به تحریر آینده.